



Research Article

An Examination of the Adequacy of a Single Confession in Proving the Hadd Crimes for Qiadat, Qazf, Drinking Alcohol, and Theft¹

Hamed Hagh Mohammadi²

Mohammad Mohseni Dehkalani³

Mohammad Mahdi Zare'ei⁴

Received: 04/05/2021

Accepted: 26/11/2021

Abstract

There is no doubt in the validity and authenticity of the confession as one of the arguments for proving hadd crimes, but jurists have different viewpoints in the number of confessions necessary to prove such crimes. According to most jurists' viewpoint and Islamic penal code of 2013, it is

1. This paper is taken from a doctoral dissertation entitled an examination of the impact of Ayatollah Khoei's unfamiliar viewpoints on the Islamic Penal Code in 2013. (Supervisor: Mohammad Mohseni Dehkalani, Advisor: Mohammad Mehdi Zare'ei), Mazandaran University, Faculty of Theology, Theology and Islamic Studies, Jurisprudence and principles of Islamic law, Babolsar, Iran.

2. PhD Student, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Theology, Mazandaran University, Babolsar, Iran (Corresponding Author) hamedhag14@gmail.com.

3. Associate Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Theology, Mazandaran University, Babolsar, Iran. mmdehkalany@yahoo.com

4. Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Theology, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. m.zarei@umz.ac.ir.

* Hagh Mohammadi, H., & Mohseni Dehkalani, M., & Zarei, M. M. (1400 AP). An Examination of the Adequacy of a Single Confession in Proving the Hadd Crimes for Qiadat, Qazf, Drinking Alcohol, and Theft. *Journal of Fiqh*, 28(108), pp. 100-136. Doi: 10.22081 / jf.2021.60736.2288.

Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

required to validate two confessions in proving the crimes of qiadat (pimping, or 'bringing people together for zena or lavvat' with or without payment), qazf (slandering accusations of zena or sodomy), drinking alcohol and theft (limit of certainty). Some have considered a single confession sufficient. The origin of most jurists' viewpoint is the comparison of documents of adultery and sodomy, the lack of accuracy in the documents of the adequacy of a single confession, and the great focus on the principles and rules of hudud. The current study is finally detailed using a descriptive-analytical method after reviewing the arguments. According to this study, well-known arguments such as referring to the most jurists' fatwas, the content of narrations, the statements of Sallar Deylami and Allameh Helli, the impossibility of relying on the general rule of confession and other arguments were not enough to prove the necessity of two confessions in proving the crimes of qiadat, qazf and drinking alcohol and a single confession is sufficient. However, in proving the hadd of theft, the documents of those who believe in the sufficiency of a single confession and their problems in the common narrative issues have not been necessarily valid, so the validity of the two confessions in proving the hadd of theft remains in force.

Keywords

Hadd crimes, single confession, validity of multiple confessions, Mohaghegh Khoi.

مقاله پژوهشی

بازنگری کفایت اقرار واحد در ثبوت جرائم حدی قیادت، قذف، شرب خمر و سرقت^۱

حامد حق محمدی^۲ محمد محسنی دهکلانی^۳ محمدمهدی زارعی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۵

چکیده

در اعتبار و حجیت اقرار به عنوان یکی از دلایل اثبات جرائم حدی هیچ تردید و اختلافی نیست، اما در تعداد اقرار لازم جهت ثبوت چنین جرائمی، تفاوت در آرا مشاهده می‌شود. مشهور و به تبعیت از آن - قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در جرائم قیادت، قذف، شرب خمر و سرقت (حد قطع) به اعتبار دو اقرار در ثبوت این جرائم ملتزم شده است. برخی نیز اقرار واحد را کافی دانسته‌اند. منشأ نظر مشهور، قیاس به مستندات زنا و لواط، عدم مذاقه در مستندات کفایت اقرار واحد، و جریان دادن وسیع اصول و قواعد حاکم بر حدود است. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی پس از بازنگری دلایل، در نهایت قائل به تفصیل شده است. بر اساس این پژوهش، ادله مشهور از قبیل استناد به شهرت فتوایی، فحوای روایات، بیان سلاخ دیلمی و علامه حلی، عدم امکان تمسک به عموم قاعده اقرار و دلایل دیگر، در اثبات لزوم دو اقرار در ثبوت جرائم قیادت، قذف، شرب خمر کافی نبوده و حتی کفایت اقرار واحد است؛ اما در ثبوت حد سرقت، مستندات قائلان کفایت اقرار واحد و اشکالات آنان در مباحث روایی باب، از اتقان لازم برخوردار نبوده، فلذا اعتبار دو اقرار در ثبوت حد سرقت به قوت خویش باقی است.

کلیدواژه‌ها

جرائم حدی، اقرار واحد، اعتبار تعدد اقرار، محقق خوبی.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان: بررسی تاثیر آراء غیر مشهور آیت‌الله خویی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ (استاد راهنما: محمد محسنی دهکلانی، استاد مشاور: محمدمهدی زارعی)، دانشگاه مازندران، دانشکده الهیات، رشته الهیات و معارف اسلامی - فقه و مبانی حقوق اسلامی، بابلسر، ایران می‌باشد.
۲. دانشجوی دکتری گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول).
hamedhag114@gmail.com
۳. دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
mmdehkalany@yahoo.com
۴. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
m.zarei@umz.ac.ir

* حق محمدی، حامد؛ محسنی دهکلانی، محمد؛ زارعی، محمدمهدی. (۱۴۰۰). بازنگری کفایت اقرار واحد در ثبوت جرائم حدی قیادت، قذف، شرب خمر و سرقت. فصلنامه علمی-پژوهشی فقه، ۲۸(۱۰۸)، صص ۱۰۰-۱۳۶.

Doi: 10.22081/jf.2021.60736.2288

۱. بیان مسئله

با قطع نظر از جایگاه ویژه اقرار در میان ادله اثبات حدود، در تعداد اقراریر لازم در ثبوت برخی جرائم حدی، اختلافاتی مشاهده می‌شود. مشهور فقها دو اقرار را در ثبوت حد قیادت، قذف، شرب خمر و سرقت لازم دانسته‌اند. در مقابل برخی قائل به کفایت اقرار واحد هستند (خویی، ۱۴۲۲ق الف، ج ۱، صص ۳۰۴، ۳۲۰، ۳۳۰ و ۳۶۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، صص ۱۵، ۱۷، ۶۱، ۸۹ و ۱۲۶؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، صص ۴۸۹، ۴۹۱ و ۴۹۵؛ بهجت، ۱۴۲۶ق، ج ۵، صص ۲۹۵، ۳۰۴ و ۳۰۸؛ تبریزی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۱؛ فیاض کابلی، بی‌تا، ج ۳، صص ۲۹۳، ۲۹۶ و ۲۹۸ و ۳۰۳). جستار حاضر، مستندات هر دو گروه را موردبازنگری قرار داده است. پرداختن اجمالی هر دو گروه به رأی خود، غیرمشهوربودن اعتبار اقرار واحد و مثمرثمربودن بحث در فقه جزایی، دلائلی است که موجب ضرورت پژوهش در مسئله شده است. حقوق موضوعه به تبع مشهور، در بند ب ماده ۱۷۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، همین نظر را پذیرفته است.

۱۰۱

فقه

بازنگری کفایت اقرار واحد در ثبوت جرائم حدی قیادت، قذف، شرب خمر و سرقت

مسئله اصلی پژوهش این است که با وجود عموم قاعده اقرار مبنی بر نفوذ اقرار واحد و تصریح موارد مخصّص از قاعده در جرائمی مانند زنا، چرا مشهور به لزوم تعدد اقرار در موارد غیرمنصوص قائل گشته است؟ مستند مشهور در تعدی از موارد منصوص و کنارنهادن ادله اجتهادی در برابر ادله‌ای که در طول آن ادله قرار دارد چیست؟ هر چند قانون‌گذار نوعاً در انتخاب آرا، رویکردهای حقوقی معاصر را دخالت می‌دهد، فقهای شیعه با عنایت به عدم احاطه کامل به علل احکام شرع انور و به دلیل دوری از قیاس و استحسان، همواره درباره سرایت احکام به موضوعات ظاهراً مشابه حساسیت ویژه‌ای داشته و هرگز بدون اتکا به مصادر تشریح رأیی صادر نکرده و رویکردهای حقوق معاصر خود را بلاجهت و بدون پشتوانه تعقیب ننموده‌اند.

در مانحن فیه، مشهور از ادله اجتهادی (قاعده اقرار) چشم‌پوشی کرده و مناقشات مطرح در قواعد عمومی حاکم در فقه جزایی را ملاحظه ننموده‌اند و این اصول به لحاظ مستندات به منزله ارسال مسلمات و به لحاظ مدلولات، دارای دامنه‌ای وسیع اخذ شده است. گرچه در حقوق عرفی، اقراری در امور کیفری حجت است که هیچ شائبه خلافی

در آن نباشد و قرائن پرونده آن را تأیید کند، اما عدم پذیرش اقرار واحد در دادگاه‌ها در جرائم، به خاطر اقتضای امور خارجی در زمان معاصر است، نه مبتنی بر ادله اجتهادی. جهت این پژوهش نیز رویکردی فقهی از طریق بازخوانی مبانی یک رأی مشهور در جهت پیشبرد نگاه دقیق‌تر در استنباط از مصادر تشریح است.

روش پژوهش به مانند غالب پژوهش‌های حیطه علوم انسانی، از نوع توصیفی-تحلیلی است که با مراجعه به منابع مکتوب فقهی سامان یافته و بر اساس فیش‌برداری، تحلیل و بازخوانی نظرات، نگارش یافته است. در باب پیشینه پژوهش، با جستجو در پایگاه‌های معتبر علمی، مقاله‌ای با هم‌پوشانی جستار دیده نمی‌شود. با عنایت به واضح بودن مفاهیم کلیدی جستار و معروف بودن این مفاهیم در نزد عرف و متشرعان، از اختصاص بخش مفاهیم به جستار پیش رو صرف نظر گردید.

ادله قائلان لزوم دو اقرار در ثبوت جرائم چهارگانه مذکور، غالباً در ذیل بحث قیادت مطرح شده و برای احصای دلایل مشهور مراجعه به این باب حائز اهمیت است. اعتبار دو اقرار در ثبوت حد در آثار فقها تا اواخر قرن اول به صورت فتوایی بوده و اشاره‌ای به مستندات نشده است (ر.ک: ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۳۴؛ ابن‌زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۴۲۷؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۷۱؛ حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۵۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۴۲۲؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۷؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص ۲۵۷؛ مؤمن قمی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۹۸). شروع مباحثه و تعلیل از زمان محقق اردبیلی در مجمع الفائده و آثار برخی فقهای بعد از ایشان دیده می‌شود؛ محقق اردبیلی قاعده درء، سهله بودن شریعت و احتیاط را شایسته تأمل در اتخاذ مستند اعتبار دو اقرار دانسته (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۱۸۱)، صاحب جواهر نیز عدم خلاف در مسئله، عبارت سلار دیلمی در المراسم و مانند آن از مختلف، فحوای روایات باب زنا و لواط، بنای حدود بر تخفیف، رجوع به اصل عدم ثبوت حد، و مراجعه به متیقن - دو اقرار - را مستند این قول می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، صص ۳۹۹، ۴۳۰ و ۴۵۵). فاضل لنکرانی هم اصطیادی بودن قاعده اقرارالعقلاء و در نتیجه عدم امکان تمسک به عموم ادله لیبی را به عداد دلایل افزوده است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۴۸).

۲. قیادت

۲-۱. ادعای تسالم و عدم‌الخلاف فقها

کسی در مسئله ادعای اجماع نکرده و صرفاً برخی فقها مدعی عدم‌الخلاف در مسئله شده‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۸۹؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۲۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، صص ۳۹۹، ۴۳۰).

نقد و بررسی

این دلیل قابل تأمل است؛ **اولاً** عبارات برخی فقها در مسئله، ظهور در کفایت اقرار واحد دارد (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۱۰؛ ابن‌حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۴۱۵). با ملاحظه تعیین تعداد شهود در عبارات ایشان، عدم تعیین تعداد اقرار لازم، ظهور قول ایشان در کفایت اقرار واحد را تقویت می‌نماید. عدم دسترسی جامع به کتب فقهی، فقدان باب حدود یا متعرض نشدن برخی فقها به بحث، مانع از انعقاد اطمینان به اتحاد رأی است. **ثانیاً** تحقق عدم‌الخلاف صغری است که کبرای آن حجیتی ندارد؛ زیرا بلاخلاف بودن غیر از اتفاق جمیع علما است و دلیلی بر التزام به آن وجود ندارد.

۲-۲. فحوی روایات باب زنا و لواط

برخی فقها دلالت فحوی روایات باب زنا و لواط را مستند رأی خود دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۳۹۹). تقریب استدلال اینکه ایشان تعبیر شهادت بر نفس در آیات^۱ (انعام، ۱۳۰؛ اعراف، ۳۷؛ نساء، ۱۳۵) را حمل بر اقرار نموده‌اند (حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، صص ۸۶-۸۷؛ ابن‌زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۲۷۰؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۲۱) سپس آن را در کنار روایاتی از باب زنا و لواط که در آن اقرار تعبیر به شهادت بر نفس شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸،

۱. «... قَالُوا شَهَدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا وَغَرَّثَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ»، «قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ»، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ».

صص ۱۰۳-۱۰۵؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۸۷) قرار داده و نتیجه گرفته‌اند که هر اقرار به منزله یک شهادت است (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۱۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۲۸۱، ۲۸۲ و ۳۹۹؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۴۷) و همان‌گونه که زنا به چهار شاهد و چهار اقرار (شهادت بر نفس) ثابت می‌شود، در سایر جرائم حدی نیز بین تعداد شهادت و اقرار، وحدت و تلازم برقرار است.

نقد و بررسی

اشکال این است که اصل عدم سرایت و عدم وجود چنین ملازمه و فحوایی است و سرایت این حکم قیاس مع الفارق است که حجیتی ندارد (خویی، ۱۴۲۲ق الف، ج ۴۱، ص ۳۰۴). به عدم وجود موجب در سرایت نیز تصریح شده است (تبریزی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۰). احتمال «انحصار شرطیت تعدد اقرار به زنا مستوجب رجم» (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۱۷) - بر اساس اختصاصات باب حدود - نیز احتمال قابل‌اعتنایی است؛ چراکه تنزیل مذکور صرفاً در روایات باب زنا و زنا مستوجب رجم مطرح است. مشهور در صدد تنقیح مناط و اثبات ملازمه بین تعداد اقرار و شاهد است، اما اثبات چنین ملازمه‌ای مشکل است؛ چراکه در عباراتی مانند «اللهم إنه قد ثبت علیها أربع شهادات» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۴۰۹) که اقرار در آن، شهادت بر نفس محسوب شده و اقرار به منزله شهادت - نه شاهد - دانسته شده است و پذیرش اقرار به منزله شهادت (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۱۷؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۴۷)، غیر از پذیرش آن به‌عنوان شاهد است (مؤمن قمی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۳۷). بله، اگر اقرار در روایات مترادف شاهد دانسته می‌شد، از تعداد شهود معتبر در اثبات یک جرم، تعداد اقرار لازم در اقرار نیز به دست می‌آمد، حال آنکه هر کدام ادله‌ای مستقل با شرایط مستقل هستند، یعنی در یک روایت به دو دلیل از ادله اثبات اشاره شده است. ظاهراً اشتباه مشهور این بوده که مقارنت و تساوی تعداد اقرار و شاهد در این روایات را ناشی از ملازمه دانسته‌اند؛ حال آنکه تفاوت‌های ماهوی اقرار و شهادت و شرایط پذیرش آنها قرینه‌ای بر عدم ملازمه است. همچنین نتیجه پذیرش این ادعا که اقرار شهادت بر نفس است و در هر مسئله‌ای به تعداد شاهد معتبر در اثبات آن اقرار لازم است،

بدون مصداق ماندن قاعده اقرار خواهد بود. گلبایگانی می‌نویسد: «ابداً موردی که در آن اقرار واحد کفایت نماید [در صورت پذیرش این فحوا] باقی نمی‌ماند و لازم می‌آید که اقرار واحد هرگز پذیرفته نشود؛ چراکه هر موردی [در شرع] فرض گردد، کمتر از دو شاهد در آن پذیرفته نیست، بنابراین اقرار واحد در چه موضعی پذیرفته گردد؟!» (گلبایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۹۳). با توجه به مناط قیاس اولویت - اولی بودن فرع نسبت به حکم اصل در نزد عرف - (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۷۰)، مناط در اینجا محرز نیست؛ چون اولاً در قیاس اولویت بایستی حکم به صورت ثابت به فرع سرایت کند که در مسئله چنین نیست، ثانیاً قیادت، قذف، شرب خمر و سرقت، متناسب با زنا نیستند که مجرای قیاس اولویت باشند، و گرچه تمام جرائم مذکور حدی‌اند، لکن حدودی جداگانه با مجازات و شروط مختلف هستند. بنابراین اصل قرارداد زنا و فرع قرارداد این جرائم مشکل است. استناد به «مناسبت حکم و موضوع» نیز منتفی به نظر می‌رسد، زیرا به دلیل تخمینی بودن نمی‌تواند منشأ انصراف باشد (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۲۳۹) و برخی همراهی آن با دلیلی مانند اولویت را شرط حجیت دانسته‌اند (نائینی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، صص ۳۲۵-۳۲۶)؛ حال آنکه چنین اولویتی در مسئله نیست. تنقیح مناط نیز با لحاظ تنوع جرائم و نوع مجازات‌شان ممکن نیست؛ چراکه نزد اصولیان، تنقیح مناط قطعی معتبر است.

۲-۳. بیان سلار و علامه حلی

«کل ما فيه بينة شاهدین من الحدود، فالإقرار فيه مرتین» (سلار دیلمی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۵۹)؛ سلار دیلمی اولین بار این قاعده را مطرح کرده و مورد نقد و پذیرش دیگران بوده است (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۵۰۸؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۷۸؛ منتظری، بی‌تا، ص ۱۸۹؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۱۷۰؛ مؤمن قمی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۹۸). مشهور با اتکا به یکی از وجوه ذیل می‌تواند به قاعده‌ای که سلار بیان کرده، تمسک نماید:

۱. ابتدای قاعده بر فحوا و سیاق روایات باب زنا و لواط

۲. مبتنی بودن قاعده بر ادله دیگر از مصادر تشریح

۳. از اصول متلقات بودن قاعده: روایت محسوب شدن اقوال و فتاوی متقدمان و

متقدم بودن سلار دیلمی از یک سو و قید کتاب المراسم در بین اصول متلقات از سوی دیگر (بروجردی، ۱۴۱۶ق الف، ص ۲۲۲)، می تواند موجب اعتبار بخشی گردد و این قاعده از اصول متلقات محسوب شود.

نقد و بررسی

علاوه بر آنکه ابتدای قاعده بر فحوای روایات، بر اساس اشکالات بخش قبل، موجب بی اعتباری قاعده شده، مدرکی نیز برای آن وجود ندارد (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۵۰۹؛ خوبی، ۱۴۲۲ق الف، ج ۴۱، ص ۳۰۴؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۲۷۴؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۷۸). ترحینی در صورت تمام بودن اجماع در مسئله آن را معتبر دانسته (ترحینی، ۱۴۲۷ق، ج ۹، ص ۲۹۴)، لکن با وجود احتمال قیاسی بودن قاعده، اجماع علما بر آن نیز مصحح حجیت محسوب نشده است (مؤمن قمی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۹۹). نتیجه اینکه قاعده مذکور صرفاً فتوای سلار دیلمی است. از اصول متلقات بودن قاعده نیز محل تأمل است؛ زیرا مکتوبات متقدمان به اصول متلقات، مسائل توضیحی، و مسائل تفریعی تقسیم می شود (بروجردی، ۱۴۱۶ق ب، ص ۲۹۷)، و این سه گروه در آثار فقهای متقدم به صورت آمیخته بوده و تفکیک شان نیازمند تتبع و دقت ویژه است (حسینی جلالی، ۱۳۷۸، ص ۳۸۴) و با توجه به امتزاج یا احتمال امتزاج اصول متلقات با دو قسم دیگر، این اصول عملاً در کاربرد حجیتی ندارند (بروجردی، ۱۴۱۶ق ب، ص ۲۹۷)؛ یعنی با توجه به عدم اطلاع از نوع قول سلار دیلمی و وجود احتمال توضیحی یا تفریعی بودن، تمسک عملاً منتفی است.

بنابر توزیع آثار متقدمان در بین این سه دسته، آثار از زمان ابن عقیل عمانی به بعد، آثار تفریعی بوده است (ابن براج، ۱۴۰۶ق، مقدمه آیت الله سبحانی، ج ۱، صص ۲۲-۲۶). بر اساس این تقسیم، کتاب المراسم و به تبع آن قول سلار دیلمی از تألیفات تفریعی به شمار می آید و حتی اگر دارای شهرت فتوایی هم باشد، به خاطر خروج از زمره اصول متلقات، دیگر حجیت نخواهد داشت. توجه به زمان حیات سلار دیلمی نیز مؤید این معنا است؛ چراکه وی را در زمره فقهای دوره سوم، یعنی آغاز اجتهاد آورده اند. ایشان بعد از زمان شیخ طوسی بوده و دوره ایشان دوره فقه مستنبط بوده است (گرگی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۳). از دوره بعد

از شیخ طوسی تعبیر به دوره تفریع نیز شده است (طوسی، ۱۳۸۷ق الف، ص ۱۲). بر فرض بطلان تمام دلایل مذکور، امام خمینی معتقد است که اعتبار اصول متلقات منوط به افاده حدس قطعی یا معروف بودن فتوا از زمان معصوم تا زمان قدما است (خمینی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۶۹)، و بنا بر آنچه گفته شد، حدس قطعی و معروفیت بحث منتفی و یا محتمل‌الانتفاء بوده، فلذا بر فرض اصول متلقات بودن عبارت سلار، باز هم استناد مشهور به آن فایده‌ای ندارد.

۲-۴. بیان علامه در مختلف

برخی از فقها از جمله صاحب جواهر، علاوه بر بیان سلار دیلمی، مطلبی به مانند آن از علامه را نیز مورد استناد رأی مشهور دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۳۹۹). با نگاه به آثار فقها مشاهده می‌شود که برخی اصلاً به این موضوع اشاره نکرده‌اند (تبریزی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۰؛ منتظری، بی تا، ص ۱۸۹) و آنان که اشاره داشته‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۴۷)، و نیز موسوی اردبیلی (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۱۷۰)، آن عبارت را در مسئله هشتاد باب سرقت مرقوم داشته‌اند (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۲۲۳). بنابراین بیان علامه در مختلف دارای دو اشکال است: **اولاً** مطلب ایشان عمومیت ندارد و در بحث سرقت مطرح شده و اعتبار دو اقرار در حد سرقت مورد قبول نگارندگان است، **ثانیاً** بر فرض عدم اختصاص عبارت به بحث سرقت نیز ایراداتی که بر وجوه قابل تمسک مشهور به عبارت سلار دیلمی وارد شد، عیناً بر این عبارت نیز وارد است، **ثالثاً** استناد علامه به بنای حدود بر تخفیف است که پاسخ آن در قسمت پایانی مقاله داده خواهد شد.

۲-۵. شهرت فتوایی

با توجه به حجیت شهرت فتوایی قدما (بروجردی، ۱۴۱۵ق، ص ۵۴۳؛ بروجردی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۹۳؛ خمینی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۶۹؛ خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص ۲۶۴-۲۶۵؛ خویی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۴۷)، اثبات اعتبار دو اقرار در نزد قدما می‌تواند به عنوان رادع بنای عقلا در نفوذ اقرار و مانع در برابر ادله کفایت وحدت اقرار قرار گیرد.

نقد و بررسی

مؤمن قمی می‌گوید: «أَنَّ استفادة إفتاء مشهور القدماء به مشکلة» (مؤمن قمی، ۱۴۲۲، ص ۳۹۸)؛ تحلیل عبارت اینکه با قطع نظر از تصریح به اعتبار دو اقرار در کتبی مانند شرایع، مختصر النافع و ارشاد الأذهان (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۴۸؛ محقق حلی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۱۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۷۶)، یکی از شروط اعتبار شهرت قدمائی، تحقق شهرت در هر عصر بوده و احراز شهرت در همه طبقات کاشف از وجود شهرت در سلسله‌های پیشین تا زمان معصومان علیهم‌السلام و شهیر بودن آن حکم در عصر ایشان است. فلذا اثبات شهرت قدمایی در مانحن فیه با توجه به عدم دسترسی به کتب برخی فقها، عدم اشاره به مستندات اعتبار دو اقرار (جهت استفاده از شهرت در جابریت ضعف مستندات) و عدم توجه برخی فقیهان به مسئله مشکل است، زیرا شیخ صدوق و ابن زهره اصلاً متعرض طرق اثبات فعل نشده‌اند. برخی نیز به ذکر بینه اقتصار نموده‌اند (مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۹۱؛ سید مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۵۱۵). عده‌ای هم ثبوت عمل به اقرار را مطلق گذاشته و اعتبار تعدد در آن را ذکر نکرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۱۰؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸، ص ۴۱۵؛ حلی، ۱۴۰۵، ص ۵۵۷). بنابراین با عدم وقوف ما بر بیان این تعداد از فقهای متقدم، تحقق شهرت قدمایی معتبر در تمامی طبقات قطعاً مشکوک است. مخالف اصل و قاعده بودن نیز یکی دیگر از شروط لازم در اعتبار شهرت قدما است؛ حال آنکه بر اساس مبانی مشهور اصل و قاعده در مسئله تعدد اقرار است، فلذا تمسک ایشان به شهرت قدمایی محل اشکال است.

۲-۶. عدم امکان تمسک به عموم قاعده اقرار

با توجه به عدم وجود آیات و روایات صریح در کفایت اقرار واحد در ثبوت جرائم مورد بحث، قاعده اقرار می‌تواند مستند این قول قرار بگیرد. قائل به کفایت اقرار واحد نیز نفوذ قاعده اقرار عقلاً را دلیل نظر خویش می‌داند (خویی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۰۴)، اما مشهور اشکالاتی را در دو بخش «مستندات قاعده» و «مقدار دلالت و جریان قاعده» با هدف اثبات اصطیادی بودن قاعده و در نتیجه عدم امکان تمسک به عموم قاعده مطرح نموده‌اند.

۲-۶-۱. اشکالات وارد بر دلایل لفظی قاعده

این اشکالات در دو بخش بررسی آیات و روایات به شرح ذیل است:

بررسی آیات: آیه ۸۱ سوره آل عمران^۱ با حجیت اقرار ارتباطی ندارد؛ زیرا در صورت کفایت و حجیت اقرار مردم، لزومی بر اخذ شهود بر پیمان مرقوم در آیه نبود (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۶۶). در خصوص آیه ۱۰۲ سوره توبه^۲ نیز این اشکال مطرح شده است که آیه شریفه مفید حکمی جزئی است و نمی‌تواند مستند استنباط حکمی کلی قرار گیرد و حداکثر دلالت آن بیان مصداقی از قاعده اقرار خواهد بود و حکم «حجیت اقرار هر عاقلی به زیان خویش» را اثبات نخواهد کرد (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۲۲). نهایت دلالت آیه ۱۳۵ سوره نساء^۳ هم حجیت اقرار مؤمنان علیه خود مشروط به وجود شرایط شهادت است، حال آنکه قاعده در صدد اثبات نفوذ اقرار عقلا بر زیان خودشان به نحو مطلق، اعم از مؤمن و غیر مؤمن، است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۲۳).

بررسی روایات: روایت اولی که محل تأمل است، روایت جراح مدائنی است^۴ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۳، ص ۱۸۶). در این روایت امام در مقام بیان وضعیت اقرار فاسق و عدم نفوذ آن الا در اقرار به زیان خویش است. مرسله محمد بن الحسن العطار^۵ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۳، ص ۱۸۴) روایت دومی است که به جهت ارسال بی اعتبار دانسته شده است

۱. «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَفَرَزْنَا قَالَ فَأَشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ».
۲. «وَآخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ».
۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَّوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا».
۴. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ جِرَاحِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «لَا أَقْبَلُ شَهَادَةَ الْفَاسِقِ إِلَّا عَلَىٰ نَفْسِهِ؛ شَهَادَتِ فَاسِقٍ تَنْهَاهُ بِرِجْلِهَا عَنْ أَنْ يَشْهَدَ بِذُنُوبِهِ».
۵. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي كِتَابِ صِفَاتِ الشَّيْخَةِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ (عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْعَطَّارِ) عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «الْمُؤْمِنُ أَصْدَقُ عَلَىٰ نَفْسِهِ مِنْ سَبْعِينَ مُؤْمِنًا عَلَيْهِ؛ مُؤْمِنٌ عَلَيْهِ خُودِشَ مِنْ سَبْعِينَ مُؤْمِنًا عَلَيْهِ وَصَادِقٌ تَرِ اسْت.»

(بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۵۰)، اما محوری‌ترین مستند لفظی این قاعده عبارت مشهور «إقرار العقلاء علی أنفسهم جائز» است که در کتب قدیم ذکری از آن نیست و در کتب روایی جدید آورده شده است (احسایی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۲۳؛ محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۶، ص ۳۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۳، ص ۱۸۴). این عبارت در موارد زیادی مورد استناد فقها قرار گرفته است (طباطبایی حائری، بی تا، ج ۲، ص ۴۸۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۴۰۴). با این حال اشکالاتی در خصوص روایت مطرح است؛ اولاً نخستین ناقل این عبارت شیخ طوسی در خلاف است و عدم نقل روایت در آثار قبل از شیخ طوسی موجب تقویت شک در انتساب روایت به معصومان علیهم السلام است. مهم تر اینکه خود ایشان در کتاب مبسوط که متأخر از خلاف است، در اثبات نفوذ اقرار عقلا این عبارت را مورد استناد قرار نداده است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۳). لذا به احتمال قوی قید این روایت در خلاف (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۵) تفریع و اجتهاد او از تجمیع ادله بوده است. اگر کسی توجیه نماید که نقل روایت توسط شیخ متکی به حجتی قطعی نزد او بوده، گفته می‌شود که لازمه قبول چنین ادعایی تبعیض رفتار با مراسیل است. ابن ادریس نیز در جای جای سرائر، بدون استناد روایت به پیامبر آن را استعمال کرده و آن را بلاخلاف بین علما دانسته است، در صورتی که اگر روایت می‌بود، آن را به معصوم نسبت می‌داد (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، صص ۹۸، ۱۲۳، ۳۵۴، ۵۰۶، ۵۱۲؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، صص ۴۶، ۲۱۷). بناء علی هذا، استناد به این موارد برای فقهای مانند محقق خویی که روش اعتبارسنجی روایت ایشان روش سندی است، صحیح نخواهد بود.

پاسخ به اشکالات

گرچه عبارت «إقرار العقلاء علی أنفسهم جائز» در کتب روایی نیامده، ولی استنادات بی شماری داشته است (طباطبایی حائری، بی تا، ج ۲، ص ۲۳۸). صاحب جواهر آن را مستفیض یا متواتر دانسته (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۵، ص ۳) و اتفاق فریقین بر نقل آن غیربعید خوانده شده است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۷؛ نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۱). گرچه با ملاحظه تعریف حدیث متواتر، اعتقاد به تواتر لفظی روایتی که در طبقات قبل از شیخ طوسی هیچ نقلی از آن

نشده، بعید است، لکن در ابواب مختلف فقه جزایی، مانند قصاص، حدود، دیات و ابواب فقه مدنی، مانند ارث و وصیت، مشاهده می‌شود که روایات عدیده‌ای وارد گردیده و حسب مورد، دلالت بر حجیت اقرار و مفروغ‌عنه‌بودن این قاعده نزد معصومان دارد (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۲۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، صص ۱۶۶ و ۲۱۹). علاوه بر آن، وجود روایاتی که اعتبار تعدد اقرار در زنا و لواط و امثال آن را مورد توجه قرار داده، اقرار را به‌عنوان یکی از ادله اثبات به‌صورت یقینی معتبر دانسته است و تنها در مواردی خاص، تعدد اقرار وارد میدان ادله اثبات گردیده است. به عبارت دیگر، اعتبار تعدد اقرار در یک جرم به‌معنای تخصیص قاعده کلی نفوذ اقرار واحد در عموم جرائم بوده است. از تجمیع قرائن فوق برمی‌آید که ثبوت تواتر معنوی این روایت خالی از وجه نخواهد بود. در پاسخ اشکالی که بیان داشت پیروان روش سندی اعتبارسنجی نمی‌توانند به مستندات مراجعه کنند، پاسخ داده می‌شود که ایشان منکر وجود طرق دیگری غیر از روش سندی برای اطمینان از صدور روایات از معصوم نیستند و معتقدند اطمینان شخصی به صدور حدیث از معصومان، موجب حجیت آن است (خویی، ۱۴۲۲ق ب، ج ۱، ص ۱۴۱).

۲-۶-۲. اشکالات وارد بر دلائل لبی قاعده

بنای عقلا بر پذیرفتن و ترتیب‌اثر دادن به اخبار علیه خویش است، و رفع‌ید از این بنا، تنها به‌مقدار ردع و منع شارع صورت می‌گیرد. با عنایت به اینکه بنای عقلا به‌تنهایی حجت نیست، بلکه حجیت آن منوط به امضای شارع - هرچند با سکوت و عدم‌منع از عمل به آن - است (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۵۴) و بنای مورد بحث از سیره مستحدثه نیست و امکان احراز امضا و یا ردع بنا در آن وجود دارد، شهرت فتوایی قدمایی در ثبوت ردع شرعی کافی است (مؤمن قمی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۹۷). اجماع نیز از مستندات قاعده اقرار است (طوسی، ۱۳۸۷ق ب، ج ۳، ص ۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۵، ص ۳؛ طباطبایی حائری، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۸؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۶؛ ابن‌رشد، ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۴۷۱) و اجماع بر این قاعده اجماع مدرکی است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۷)؛ در نتیجه از حجیت ساقط است (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۱۷۱).

پاسخ به اشکالات

به اشکالات مشهور چنین می‌توان پاسخ داد که **اولاً** ردع شارع منتفی است، چرا که به لحاظ صغروی بیان گردید که شهرت فتوایی محرز نیست، **ثانیاً** بر فرض احراز، شهرت فتوایی زمانی حجیت دارد که مستند به روایتی صحیح‌السند و یا مستند به ظن و گمان به صدور روایتی از معصوم موافق با شهرت و یا مستند به ناسازگاری شهرت با روایتی که ظن به عدم صدور آن از معصوم است باشد (خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۴۲؛ خویی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۴۷؛ خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵) که در مانحن‌فیه هر سه ملاک مفقود است، پس بنابراین بنابر فرض عدم وجود اشکال به لحاظ صغروی، باز هم به لحاظ کبروی حجیت چنین شهرتی محل مناقشه بوده و امر فاقد حجیت، شایستگی ردع بنای عقلا را ندارد، فلذا بنای عقلا همچنان پابرجا است. در جواب اشکالات مربوط به اجماع، **اولاً** اجماع مدرکی به معنای وجود مدارک معتبر و قابل استناد است و لازمه قول به مدرکی بودن اجماع، پذیرش مستندات لفظی قاعده و اعتبار آنها خواهد بود و با وجود ادله لفظی تمسک به عموم و اطلاق ادله جائز خواهد بود، **ثانیاً** بر فرض اصطیادی بودن قاعده (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۶۷) و تعدی بودن اجماع، بنابر مبنایی که از آیت‌الله شبیری زنجانی خواهد آمد، باز هم تمسک به اطلاق و عموم محتوای اجماع میسر گشته و مطلوب (کفایت اقرار واحد) ثابت خواهد شد.

۲-۶-۳. اشکال وارد بر عدم جواز به عموم قاعده

با توجه به عدم امکان تمسک به عموم و اطلاق دلایل لیبی (خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۶۴؛ مظفر، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۴۰)، مشهور با استناد به فقدان دلایل لفظی و اصطیادی بودن قاعده، نهایت قلمرو و شمول قاعده را اخذ به قدر متیقن - اعتبار دو اقرار - دانسته‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۴۸).

پاسخ به مبنای مذکور

پاسخ مبنای مذکور این است که **اولاً** تفصیل متأخران در نحوه تمسک به ادله لفظی

و لبی صحیح نیست، زیرا بر اساس تحریر آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی در دویست و چهلمین جلسه سومین سال درس خارج کتاب نکاح، اجماع یا دارای معقد است یا خیر؛ چنانچه بر موضوعی معین با تعبیری معین اتفاق نظر فقها وجود داشته باشد و به نحوی موجب اطمینان به صدور چنین تعبیری از معصومان شود، به اطلاق چنین عبارتی می‌توان تمسک نمود و اجماع به‌عنوان دلیل لبی در این جهت با ادله لفظی فرقی ندارد. بر اساس این مبنا حتی در صورت عدم وجود ادله لفظی به‌عنوان مستندات قاعده، در جهت اخذ اطلاق در اثبات کفایت وحدت اقرار در موارد غیرمخصص، باز هم می‌توان به عموم و اطلاق قاعده اقرار مبتنی بر مبنای مذکور تکیه کرده و کفایت اقرار در ثبوت جرائم مورد اشاره را نتیجه‌گیری کرد. **ثانیاً** علمای علم اصول تأکید کرده‌اند که اگر اصول عقلایی برداشته شود، اختلال نظام پیش می‌آید (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۸۱؛ خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۰۶) و دلیل بسیاری از احکام عقلی، اختلال و عدم اختلال نظام است. بازگشت سیره عقلا نیز به عقل بوده و از آن جهت حجیت ذاتی دارد و تنها از جهت اینکه شارع اختیار تصرف‌های جزئی را دارد، برای مشخص کردن موضع شارع درباره آن تصرفات احتمالی و جزئی، باید به شرع مقدس مراجعه شود (اکبرنژاد، ۱۳۸۹، ص ۱۶۰). لذا سیره عقلا متکی بر امری حقیقی و غیرقراردادی است و می‌توان به عموم چنین بنایی تمسک نمود.

۳. سرقت

در ثبوت حد سرقت، بیان سلار دیلمی، شهرت فتوایی و اجماع، به ضمیمه چند روایت، مستندات قائلان تعدد اقرار است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۴۴؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۴۰؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۴۵۶؛ خویی، ۱۴۲۲، الف، ج ۴۱، ص ۳۶۳؛ تبریزی، ۱۴۱۷، ص ۳۴۹). بررسی دو مستند اول در مباحث قبلی گذشت. در رابطه با اجماع مطرح شده نیز با توجه به وجود روایات در مسئله اجماع مدرکی است و با کلام شیخ صدوق در المقنع (صدوق، ۱۴۱۵، ص ۴۴۸) موجب عدم انعقاد آن به لحاظ صغروی است، فلذا فاقد اعتبار است. بنابراین تنها بررسی روایات باقی می‌ماند. قائلان کفایت اقرار واحد، در جهت اثبات نظر خود اشکالاتی بر این روایات وارد نموده‌اند.

۳-۱. روایات ظاهر در اعتبار دو اقرار

- روایت اول: «مرسلة جميل بن دراج، عن أحدهما عليه السلام: لَا يُقْطَعُ السَّارِقُ حَتَّى يُقِرَّ بِالسَّرِقَةِ مَرَّتَيْنِ - فَإِنْ رَجَعَ ضَمِنَ السَّرِقَةَ - وَلَمْ يُقْطَعْ إِذَا لَمْ يَكُنْ شُهُودًا» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۲۴۹). این روایت با سند کامل تر ولی باز هم مرسل، به این صورت در کافی آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَلِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۱۹).
- روایت دوم: «أَنَّ رَجُلًا أَتَاهُ فَقَالَ إِنِّي سَرَقْتُ فَاتَّهَرَهُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي سَرَقْتُ فَقَالَ أَ تَشْهَدُ عَلَيَّ نَفْسِكَ مَرَّتَيْنِ فَقَطَعَهُ» (مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۴۷۴).
- روایت سوم: «صحيحه أبان بن عثمان عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: ... إِذَا أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ أَنَّهُ سَرَقَ قَالَ يُقْطَعُ قُلْتُ فَمَا تَقُولُ فِي الرَّثَا إِذَا أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ قَالَ تَرْجُمُهُ قُلْتُ وَمَا يَمْنَعُكُمْ مِنَ السَّارِقِ إِذَا أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ مَرَّتَيْنِ أَنْ تَقْطَعُوهُ فَيَكُونَ بِمَنْزِلَةِ الرَّانِي» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۲۵۰).
- روایت چهارم: «مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَجُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ لَا يُقْطَعُ السَّارِقُ حَتَّى يُقِرَّ بِالسَّرِقَةِ مَرَّتَيْنِ وَلَا يُرْجَمُ الرَّانِي حَتَّى يُقِرَّ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۲۵۱؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۲۰۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۸).

نقد و بررسی

دو حدیث اول به دلیل مرسل بودن ضعیف و غیر قابل استفاده دانسته شده، روایت سوم به لحاظ سندی قوی، لیکن به لحاظ دلالت ضعیف است، زیرا تنها اشعار به اعتبار دو اقرار دارد (حوی، ۱۴۲۲ق الف، ج ۴۱، ص ۳۶۴). در خصوص روایت چهارم تعیین تکلیف این روایت به لحاظ سند با توجه به تصریح و عدم ضعف در دلالت آن، معین تکلیف تعداد اقرار معتبر در ثبوت حد سرقت خواهد بود. روات این حدیث شیخ طوسی (نجاشی، بی تا، ص ۴۰۳؛ حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۴۸)، محمد بن علی بن محبوب (نجاشی، بی تا، ص ۳۴۹؛ حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۵۶)، ابن ابی عمیر از اصحاب اجماع (کشی، بی تا، ج ۱، ص ۵۹۲) و جمیل بن دراج (حلی،

۱۴۱۷ق، ص ۳۴) هستند که عبارت «امامی و ثقه» در شرح حال هر یک از روای این روایت مندرج است و تنها علی بن السندي محل بحث است. صاحب جامع الروات، علی بن السندي را متحد علی بن اسماعیل ثقه دانسته (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۵۸۴)، او را علی ابن اسماعیل سندي بن عیسی الاشعری نامیده و توثیق کرده است. در مقابل برخی منکر اتحاد بوده و به دلیل فقدان توثیق خاص برای علی بن السندي، روایت را دارای اشکال سندي دانسته اند (خویی، ۱۴۲۲ق الف، ج ۴۱، ص ۳۶۴).

۲-۳. دلایل عدم توثیق علی بن السندي

قائلان عدم وثاقت وی **اولاً** نقل کشی مبنی بر توثیق نصر بن صباح از علی بن اسماعیل (کشی، بی تا، ص ۵۹۸) را با توجه به غالی بودن نصر بن صباح (حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۶۲؛ کشی، بی تا، ج ۱، ص ۱۸) نپذیرفته و به قول او در وثاقت و اتحاد علی بن اسماعیل با علی بن السندي اعتماد نکرده اند. **ثانیاً** اگرچه محقق خویی اتحاد مشایخ و راویان را دلیل بر اتحاد افراد نمی داند، لکن به احصاء راویان و مروی عنهم مشترک علی بن سندي و علی بن اسماعیل پرداخته است. به نظر ایشان عدم اتحاد تنها در صورتی بعید است که راوی و مروی عنهم دو اسم و تعداد آنها یکی باشد، اما بین علی بن سندي و علی بن اسماعیل در اکثر روای اختلاف وجود دارد و به همین جهت نمی توان حکم به اتحاد کرد. وی با این بیان عدم جزم خود در اتحاد دو عنوان را اعلام نموده است و نتیجه گیری کرده است که اتحاد علی بن اسماعیل و علی بن سندي به جهت اشتراک حداقلی روای اختصاصی و مشایخ اختصاصی هر کدام بعید است (خویی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۳، ص ۵۳). **ثالثاً** با استناد به نقل سعد بن عبدالله که متلخر از علی بن اسماعیل است، به ضمیمه نقل محمد بن یحیی العطار متأخرتر از سعد، به متاخر بودن طبقه علی بن اسماعیل از طبقه علی بن سندي اعتقاد یافته است (خویی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۳، صص ۵۰-۵۳).

اشکالات وارد بر دلایل قائلان عدم وثاقت علی بن السندي

اولاً دلیل عدم کفایت توثیق نصر بن صباح، غلو او است. غلو به اعتقادات بیش از حد

درباره ائمه مربوط می‌شود و به اخبار از لقب افراد که انگیزه کذب در آن وجود ندارد ارتباطی ندارد، فلذا عدم اعتماد محقق خوئی بلاوجه به نظر می‌رسد. چون نقل قول کشی از نصر بن صباح تنها این جمله بود که لقب علی بن اسماعیل سدی یا سندی است. **ثانیاً** علی بن سندی و علی بن اسماعیل جزو مشایخ محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری، صاحب کتاب نوادر الحکمه هستند و مرحوم ابن ولید و شیخ صدوق و ابن نوح، علی بن سندی یا علی بن اسماعیل را استثنا نکرده‌اند. در نتیجه علی بن سندی توثیق می‌شود. **ثالثاً** محقق خوئی، احمد بن نصر را در روات اختصاصی علی بن اسماعیل آورده ولی در روات علی بن سندی به دلیل اینکه از او در کتب اربعه روایت نکرده نیاورده حال آنکه در غیر کتب اربعه از او روایتی دارد (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۳). همچنین جعفر بن محمد عبیدالله را در مشترکات ذکر نکرده حال آنکه از این دو در غیر کتب اربعه روایت دارد (حلی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۱۵؛ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۵۰). **رابعاً** اینکه محقق خوئی فرموده موارد اختلاف در راوی و مروی عنه بیش از موارد عدم اختلاف بوده، به دلیل عدم احصاء برخی از این افراد بوده است. مشایخ اصلی علی بن سندی در کتب اربعه پنج نفر هستند: حماد بن عیسی، ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی، عثمان بن عیسی، و محمد بن عمرو بن سعید الزیات که محقق خوئی هیچ کدام از این پنج نفر را جزو مشایخ اختصاصی علی بن سندی ذکر نکرده است و راویانی را هم که به عنوان مشترک آورده است، تعداد یک یا دو روایت از ایشان نقل شده است، حال آنکه این نمی‌تواند اماره‌ای قوی بر عدم اتحاد علی بن اسماعیل و علی بن السنندی باشد. **خامساً** در کتاب کافی و کامل الزیارات، هر دو با عنوان قمی آمده‌اند و در غیبت نعمانی و خصال صدوق نیز با عنوان اشعری آمده است که اشعری‌ها نیز غالباً قمی هستند و این نیز قرینه‌ای بر اتحاد است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۷۶؛ ابن قولویه، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۱۳۸؛ ابن ابی‌زینب، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۲۰۶؛ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۰۶). به دلایل مذکور، اتحاد علی بن سندی با علی بن اسماعیل اثبات گشته و با استناد به این روایت که صراحت بالایی دارد، در اثبات حد سرقت دو اقرار لازم است.

۳-۳. نقد روایات ظاهر در کفایت اقرار واحد در سرقت

صحیحه اول: «عَنْهُ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا أَقْرَأَ الْحُرُّ عَلَى نَفْسِهِ بِالسَّرِقَةِ مَرَّةً وَاحِدَةً عِنْدَ الْإِمَامِ قُطِعَ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۱۲۶). صحیحه دوم: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنِ الْفُضَيْلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ مَنْ أَقْرَأَ عَلَى نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ... يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَمَا هَذِهِ الْحُدُودُ... الَّتِي إِذَا أَقْرَأَ بِهَا عِنْدَ الْإِمَامِ مَرَّةً وَاحِدَةً عَلَى نَفْسِهِ... أَقِيمُ عَلَيْهِ الْحَدَّ فِيهَا... فَقَالَ إِذَا أَقْرَأَ عَلَى نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ بِسَّرِقَةٍ قُطِعَتْ...» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۵۶). دو روایت معارض با چهار روایت مذکور وجود دارد و با عنایت به صحت سندی و دلالتی آن، ظهور این دو روایت بر کفایت اقرار واحد بی رقیب دانسته شده است (خویی، ۱۴۲۲ق الف، ج ۴۱، ص ۳۶۴). گرچه این روایت در بیان علما مورد اعراض مشهور واقع شده است (تبریزی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۱)، لیکن بر اساس مبانی اصولی برخی فقها، اعراض مشهور محل استفاده از این حدیث نیست (خویی، ۱۴۲۲ق ب، ج ۲، ص ۲۴۲). همچنین با اشاره به اعتبار دو اقرار در ثبوت حد سرقت نزد کثیری از عامه، از جمله ابوحنیفه، مالک و شافعی (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۱۰، ص ۹۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۸، ص ۹۱). حمل روایات بر تقیه (طوسی، ۱۴۰۷ق ب، ج ۱۰، ص ۱۲۶) به دلیل موافقت روایت با روایات عامه در کفایت وحدت اقرار بلاوجه خواهد بود. **ثالثاً** مجمل دانستن روایت به دلیل احتمال تعلق ظرف به اقرار یا سرقت و دوران معنای قطع بین قطع دست یا قطع به معنای یقین از طریق اقرار دوم (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۵۲۳)، جداً خلاف ظاهر است (روحانی قمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۵، ص ۵۲۳). **نهایتاً** موافقت دو روایت با مقتضای عموم ادله مثبت نفوذ اقرار، سبب ترجیح این روایات بر روایات خاص باب است (خویی، ۱۴۲۲ق الف، ج ۴۱، ص ۳۶۵). از طرفی وجود احتمال تقیه (مرعشی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۷۸)، رد آن توسط قائلان کفایت اقرار واحد را مشکل می‌نماید. روایت از چند جهت شاذ و به لحاظ مضمون و محتوا دارای ایراد است، زیرا در اقرار آمه و عبد، قطع صورت نمی‌پذیرد: «لأنه إقرار علی حق الغیر»، (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۲۸۸) به ضمیمه اینکه در روایت استفصال بین محصن و غیر محصن نشده است (فاضل لنگرانی، ۱۴۲۲ق، صص ۷۷، ۸۸) و حتی ابن عقیل عمانی که در مسئله زنا هم قائل به کفایت اقرار واحد است، به این روایت ملتزم

نشده است. احتمال دیگر اینکه کفایت اقرار عند امام المعصوم مدنظر باشد که این نیز اخص از مدعا است.

۴. شرب خمر

با توجه به اینکه فقها غالب مباحث مربوط به تعداد اقرار معتبر را ذیل بخش قیادت مطرح نموده‌اند، لذا در ثبوت شرب خمر دلالتی علاوه بر دلایل بحث شده ذیل قیادت مطرح نشده و ارجاع به همان بحث شده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۴۵۵؛ خویی، ۱۴۲۲ق الف، ج ۱، ص ۳۳۰) و تنها دلیل جدید استنادی در مسئله اجماع است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۸۱) که آن هم با توجه به بیان فقها (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۵۵۶) مبتنی بر همان ادله‌ای است که در قیادت آمد؛ فلذا مدرکی بودن و یا احتمال مدرکی بودن آن موجب عدم اطمینان به آن می‌گردد.

۵. قذف

مشهور دلیلی مستقل بر اعتبار دو اقرار در قذف غیر از دلایل مباحث مطرح نکرده است. صاحب جواهر بنای حدود بر تخفیف و فحوای روایات را دلیل قرار داده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۴۳۰). به دلیل ابتدای رأی بر مباحث مطرح شده در ذیل بحث قیادت، از متقدمان شیخ طوسی در نهاییه و مبسوط اصلاً متعرض ادله مثبت قذف نشده و برخی هم به همان مستندات بحث شده قبلی اشاره کرده‌اند (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۵۰۸). معاصران نیز یا متعرض مستندات نشده‌اند (تبریزی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۵۵) و یا ارجاع بحث به مباحث قیادت را خط مشی خود قرار داده‌اند (خویی، ۱۴۲۲ق الف، ج ۴۱، ص ۳۲۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۸۹).

۶. بازخوانی اصول عملی و قواعد استنادی مشهور

هرچند با وجود ادله اجتهادی نوبت به اجرای موارد این بخش نمی‌رسد، لکن به جهت دقت در مقدار دلالت جریان و تحدید اصول و قواعدی که مسلم انگاشته

شده است، در جهت اتقان بیشتر، به بررسی اجمالی قواعد و اصول استنادی مشهور پرداخته می‌شود.

۱-۶. تمسک مشهور به اصول عملیه

با اثبات امکان اخذ به اطلاق و عموم دلیل لبی در شرایط خاص، در نتیجه جریان قاعده اقرار عقلا، اصل عدم ثبوت به اقرار واحد و عمل بر اساس متیقن - اعتبار دو اقرار - که در زمان شک در «حکم شرعی مستند به دلیل لبی» جریان می‌یابد، مجرای نخواهد داشت، و مجرای برای بیان سبزواری: «أما اعتبار المرتین فلأصالة عدم الثبوت إلا بالمتیقن والمرتان هما المتیقن من الاتفاق علیهما» (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۷، ص ۳۱۸) وجود ندارد؛ به اضافه اینکه بر فرض جریان اصل عملی، مشهور دلیلی بر قدر متیقن قرار دادن دو اقرار - با توجه به محدوده شک بین یک تا چهار اقرار - ندارد.

۲-۶. احتیاط

مقصود از احتیاطی که اجمالاً مستمسک معتبرین دو اقرار در مسئله قرار گرفته است، یکی از دو نحو ذیل است:

۱-۲-۶. احتیاط در دماء

در جرائم قیادت، قذف و شرب مسکر که مجازات‌شان جلد است، دماء و نفوس مطرح نیست تا قاعده احتیاط جاری گردد. بنابراین جرائم مذکور خروج تخصصی از شمول این بحث دارند. ثانیاً احتیاط در دماء اولاً دلیلی است که در طول ادله اجتهادی قرار می‌گیرد و با وجود قاعده اقرار نوبت به اصل احتیاط نمی‌رسد.

۲-۲-۶. احتیاط اصولی

تقریب استدلال: علم اجمالی به ثبوت این جرائم از طریق اقرار و شک در اقرار مجزی وجود دارد و مقتضای احتیاط، اعتبار دو اقرار است. هر چند حسن احتیاط و

جایگاه آن مورد پذیرش است و در میان فتاوا نیز چنین رویکردی دیده می‌شود (خمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۷۵)، اما **اولاً** با وجود ادله اجتهادی مذکور نوبت به اجرای این اصل نمی‌رسد (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۲۶۶). حتی با فرض بناء بر عدم وجود دلیل، مقتضای قاعده نیز کفایت اقرار واحد است، چراکه با قیام یک اقرار واجد شرایط، قطع به صحت گفته حاصل می‌گردد و اقرار بدین جهت تفاوت جوهری با بینه که مقتضی تعدد است دارد. حتی برخی در مقام تأسیس اصل از باب اعتبار قول ثقه، شهادت یک شاهد را نیز کافی دانسته‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۸۹). از طرفی شخص مقرر در باب حدود نوعاً به دنبال تطهیر خویش است و حکمت‌های اشتراط تعدد اقرار از جمله پرده پوشی شارع، سخت‌گیری در اثبات و... شامل اثبات از طریق اقرار نمی‌شود. بنابراین فارغ از ادله وارد در موضوع، با توجه به اصل عدم اشتراط زیادت، مقتضای قاعده، کفایت اقرار واحد است. **ثانیاً** جریان دادن وسیع احتیاط در باب حدود می‌تواند اختلال در نظام جزایی ایجاد کند و اختلال نظام مسقط جریان احتیاط است. **ثالثاً** دلیلی مبنی بر یکی از طرفین شک بودن دو اقرار وجود ندارد؛ چراکه امتثال یقینی بر سه اقرار و چهار اقرار هم می‌تواند باشد.

۳-۶. قاعده درء

با وجود اصول لفظی مانند اصالت عدم تخصیص وجود عام شرعی - بنابر لفظی بودن مستندات قاعده^۱ - دیگر شبهه‌ای برای فقیه و قاضی و اجرای قاعده درء باقی نمی‌ماند و با تعیین تکلیف موضوع، دیگر شبهه‌ای در تعداد اقرار وجود ندارد که به موجب آن درء از حد شود. این استدلال در کلام فقها نیز دیده می‌شود (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۲۶۶؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۸۹). از طرفی جریان قاعده درء در مسئله با اشکالاتی مواجه است؛ چون در شمول و گستره این قاعده بین فقها اختلاف وجود دارد و بسیاری از فقها

۱. چراکه بر اساس نظر قائلان لبی و اصطیادی بودن این قاعده، امکان تمسک به قاعده در زمان شبهه قاضی - حتی در صورت عدم وجود دلیل اجتهادی - وجود نخواهد داشت، چراکه بایستی به قدر متیقن تمسک کرد و قدر متیقن در درء حد، شبهه در ناحیه مرتکب است.

مجرد تحقق شبهه را مسقط نمی‌دانند، چون معتقدند مستند معتبری برای اثبات قاعده جز در موارد منصوص وجود ندارد (خویی، ۱۴۲۲ق الف، ج ۱، ص ۱۵۴). برخی هم تحقق گمان دارای اعتبار از قبیل بینه را محقق شبهه می‌دانند (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۵۶). برخی ایجاد ظنی که حجیت خود را از شرع گرفته را در حصول شبهه لازم می‌دانند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۲۵۲). بنابراین نمی‌توان در مسئله تمسک به قاعده درء کرد، زیرا فقیه یا قاضی در موضوع، علم و ظن به عدم شرطیت تعدد اقرار ندارند، بلکه بین کفایت اقرار واحد و لزوم تعدد اقرار شک دارد و مجرد احتمال و حتی ظن در ایجاد شبهه کفایت نمی‌کند، بلکه تنها زمانی شبهه حادث می‌شود که فرد علم به عمل داشته باشد یا دلیل شرعی بر معتبر بودن ظن به عمل پیدا شود. بنابر این مبنا، مناط شبهه، علم یا ظن معتبر شرعی است (خویی، ۱۴۲۲ق ب، ج ۱، ص ۲۰۶؛ خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۵۶).

۴-۶. بنای حدود بر تخفیف

به لحاظ حلی، مستندات نفوذ اقرار واحد مانع جریان این بنا است و فقها نیز به این مطلب اشاره کرده‌اند (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۲۶۶؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۹۴). به لحاظ نقضی نیز هر چند بنای فقها در حق الله بر تخفیف است، اما اولاً نظر مشهور مبتنی بر مطلق بودن تخفیف در حق الله مورد اشکال است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۱۹۹). ثانیاً هیچ فقیهی مستقلاً به این قاعده نپرداخته است، لذا این قاعده مبتنی بر قواعدی از قبیل درء و احتیاط در دماء است که در این صورت به مدلول و مجرای آن قواعد مراجعه می‌گردد، و یا اینکه قاعده‌ای است اصطیادی که قائلان تعدد اقرار، لاجرم به مانند تمسک به قدرمتمیق در قاعده اقرار عقلاء، در اینجا نیز بایستی به قدرمتمیق از موارد تخفیف (جرائم مستوجب رجم و قتل) مراجعه نمایند. ثالثاً با ملاحظه مستندات فقها در مجاری قاعده (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۹۶) از قبیل روایت سعد بن طریف از اصبح (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۱) و قضیه معروف ماعز بن مالک که در باب زنا مطرح شده‌اند، ظاهراً با وجود احتمالاتی از قبیل قضیه‌فی‌واقعه بودن، انحصار «تخفیف در اثبات» به باب زنا یا نهایتاً به حدود مستوجب مرگ، امکان سرایت دادن جریان قاعده تخفیف در

مرحله اثبات جرم از زنا به تمام جرائم حدی مشکوک بوده و با شک در شمول این بناء، اصل بر عدم چنین جریانی بوده و عدم شمول وجیه می‌نماید. این احتمال با توجه به بیان مستشکلان مبنی بر محتمل بودن انحصار اعتبار تعدد اقرار در زنا مستوجب رجم نیز تقویت می‌گردد (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۱۷).

نتیجه‌گیری

پس از بررسی نظرات، نگارنده قائل به تفصیل شده است؛ به نظر نگارنده، ادله استنادی مشهور در جرائم قیادت، قذف و شرب خمر از اتقان لازم برای اثبات مدعا برخوردار نیست؛ زیرا اجماع ادعایی شیخ طوسی در باب شرب خمر و سرقت دارای اشکال بوده، ادعای عدم‌الخلافاً فقها در قیادت نیز حجیتی ندارد. استناد مشهور به فحوای روایات، نه بر قیاس اولویت و نه مناسبت حکم و موضوع و نه تنقیح مناط، منطبق نیست. عبارت سلار دیلمی نیز فاقد مستند بوده و به دلیل عدم شمارش آن در زمره اصول متلقات، نمی‌توان معامله روایت با آن نمود. بیان علامه در مختلف نیز تنها ناظر به بحث سرقت بوده که نگارندگان نیز دلایل اعتبار تعدد اقرار در سرقت را صحیح می‌دانند. شهرت فتوایی هم به دلایلی از قبیل عدم دسترسی به برخی کتب فقهی، عدم اشاره برخی فقها به مسئله و عبارات ظاهر در کفایت اقرار واحد از قدما، با «عدم تحقق شروط مکفی در تمسک به شهرت قدمایی»، از عداد دلایل خارج گردید. اشکال مشهور مبنی بر اصطیادی بودن و عدم امکان تمسک به عموم قاعده اقرار به دلیل لبی، با استفاده از نظریه آیت‌الله شییری زنجانی و نیز حجیت ذاتی بنای عقلاً مرتفع گردید. نهایتاً بیان شد که با وجود ادله اجتهادی، اصول عملیه و قواعدی مانند اصل عدم ثبوت، اصل احتیاط، قاعده درء و امثال آن، مجرای در بحث ندارد. اما در خصوص اثبات حد سرقت **اولاً** از نظر قائلان نظر غیرمشهور، روایات دال بر کفایت اقرار واحد پس از تعارض با روایات خاص باب سرقت به دلایلی از قبیل «موافقت روایات مطلق با اصول» و «در مقام تقیه نبودن روایات مطلق» ترجیح می‌یافت. **ثانیاً** از نظر ایشان روایات وارد در باب سرقت به لحاظ ایرادات سندی و دلالی قابلیت استناد نداشته‌اند. **اما** پس از بررسی و مذاقه، انصاف

اینکه با خدشه بر دلالت صحیحین مورد استناد مخالفان نظر مشهور، و نیز تحقیق در وثاقت علی بن سندی و اثبات اتحاد وی با علی بن اسماعیل، اعتبار دو اقرار در اثبات حد سرقت ابقا گردید. فلذا رأیی جدید در مسئله با تفصیل بین اقرار معتبر بین قیادت، شرب خمر، قذف و سرقت به وجود آمد. پیشنهاد می گردد با توجه به ثمرات جزایی این تفصیل، قانون گذار در اصلاحات بعدی، بند ب ماده ۱۷۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ را اصلاح نماید؛ چراکه ابتدا بر نظری که ابطال آن به استدلال ثابت شده است، در قانون مجازاتی که عمدتاً مبتنی بر فقه است، موجه نخواهد بود.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن‌ابی‌زینب، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷ق). الغيبة للنعماني (چاپ اول). تهران: نشر صدوق.
۲. ابن‌ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن‌براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز. (۱۴۰۶ق). المهذب (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. ابن‌حمزه طوسی، محمد بن علی. (۱۴۰۸ق). الوسيلة إلى نيل الفضيلة (چاپ اول). قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی رحمته.
۵. ابن‌رشد، محمد بن احمد. (۱۹۹۵م). بداية المجتهد ونهاية المقصد (چاپ اول). بیروت: دارالفکر.
۶. ابن‌زهره حلبی، حمزة بن علی حسینی. (۱۴۱۷ق). غنية النزوع إلى علمي الأصول والفروع (چاپ اول). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۷. ابن‌قدمه، عبدالله بن احمد. (۱۳۸۸ق). المغنی (چاپ اول). قاهره: مكتبة القاهرة.
۸. ابن‌قولویه قمی، جعفر بن محمد. (۱۳۹۸ق). کامل الزیارات (چاپ اول). نجف اشرف: دارالمرتضویة.
۹. احسائی، محمد بن علی. (۱۴۰۵ق). عوالي اللئالی العزیزية (چاپ اول). قم: دار سید الشهداء.
۱۰. اکبرنژاد، محمدتقی. (۱۳۸۹). حجیت ذاتی بناهای عقلایی و تأثیر آن در فقه و اصول. فقه، (۶۴)، صص ۱۱۴-۱۶۵.
۱۱. بجنوردی، سیدحسن بن آقابزرگ موسوی. (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهية (چاپ اول). قم: نشر الهادی.
۱۲. بروجردی، سیدحسین طباطبائی. (۱۴۱۲ق). حاشیة علی کفایة الاصول (مقرر: حسینعلی منتظری، چاپ اول). قم: نشر انصاریان.

۱۳. بروجردی، سیدحسین طباطبایی. (۱۴۱۵ق). نهاية الاصول (مقرر: حسینعلی منتظری، چاپ اول). قم: نشر تفکر.
۱۴. بروجردی، سیدحسین طباطبایی. (۱۴۱۶ق الف). البدر الزاهر (چاپ سوم). قم: دفتر آیت الله بروجردی رحمته الله.
۱۵. بروجردی، سیدحسین طباطبایی. (۱۴۱۶ق ب). تقرير بحث السيد البروجردی (مقرر: علی پناه اشتهااردی، چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. بهجت، محمدتقی. (۱۴۲۶ق). جامع المسائل (چاپ دوم). قم: دفتر معظم له.
۱۷. تبریزی، جواد بن علی. (۱۴۱۷ق). أسس الحدود والتعزیرات (چاپ اول). قم: دفتر مؤلف.
۱۸. ترحینی عاملی، سیدمحمدحسین. (۱۴۲۷ق). الزبدة الفقہیة فی شرح الروضة البهیة (چاپ چهارم). قم: دارالفقه للطباعة والنشر.
۱۹. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۰. حسینی جلالی، سیدمحمدرضا. (۱۳۷۸). المنهج الرجالی والعمل الرائد (چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۱. حلّی، سیدبن طاووس. (۱۴۰۶ق). فلاح السائل ونجاح المسائل (چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۲. حلّی، مقداد بن عبدالله سیوری. (۱۴۰۴ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع (چاپ اول). قم: انتشارات کتابخانه معظم له.
۲۳. حلّی، مقداد بن عبدالله سیوری. (۱۴۲۵ق). كنز العرفان فی فقه القرآن (چاپ اول). قم: انتشارات مرتضوی.
۲۴. حلّی، یحیی بن سعید. (۱۴۰۵ق). الجامع للشرائع (چاپ اول). قم: مؤسسه سیدالشهداء العلمیة.
۲۵. حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۷ق). خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال. نجف اشرف: منشورات المطبعة الحیدریة.

۲۶. خمینی، سیدروح الله. (۱۴۲۱ق). کتاب البيع (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۷. خمینی، سیدروح الله. (۱۴۰۹ق). تحرير الوسيلة (چاپ اول). قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۲۸. خمینی، سیدروح الله. (۱۳۸۲). تهذيب الاصول (مقرر: جعفر سبحانی، چاپ اول). قم: انتشارات اسماعیلیان.
۲۹. خمینی، سیدروح الله. (۱۴۱۵ق). انوار الهدایة فی تعلیقات علی الکفایة (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۳۰. خوانساری، سیداحمد بن یوسف. (۱۴۰۵ق). جامع المدارك في شرح مختصر النافع (چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۱. خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۱۷ق). مصباح الأصول: مباحث حجج و امارات (چاپ پنجم). قم: مكتبة الداوري.
۳۲. خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۰۹). معجم رجال الحديث (چاپ چهارم). قم: دفتر معظم له.
۳۳. خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۱۹ق). دراسات في علم الاصول (مقرر: سیدمحمود شاهرودی، چاپ اول). تهران: دائرة المعارف اسلامي.
۳۴. خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۲۲ق الف). مباني تکملة المنهاج (چاپ اول). قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي علیه السلام.
۳۵. خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۲۲ق ب). مصباح الاصول (مقرر: سیدمحمد سرور بهسودی، چاپ پنجم). قم: نشر داوری.
۳۶. خویی، سیدابوالقاسم. (بی تا). مصباح الفقاهة (مقرر: محمدعلی توحیدی). نجف اشرف: المطبعة الحیدریه.
۳۷. روحانی قمی، سیدصادق حسینی. (۱۴۱۲ق). فقه الصادق علیه السلام (چاپ اول). قم: دارالکتاب مدرسه امام صادق علیه السلام.
۳۸. سبحانی تیریزی، جعفر. (۱۳۸۸). الوسيط في أصول الفقه (چاپ چهارم). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۳۹. سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۲۹ق). الموجز فی اصول الفقه (چاپ اول). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۴۰. سبزواری، سیدعبدالأعلى. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام (چاپ چهارم). قم: مؤسسه المنار.

۴۱. سلار ديلمی، حمزة بن عبد العزيز. (۱۴۰۴ق). المراسم العلوية والأحكام النبوية (چاپ اول). قم: منشورات الحرمين.

۴۲. سيد مرتضى، علی بن حسين موسى. (۱۴۱۵ق). الانتصار في انفرادات الإمامية (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۴۳. شيری زنجانی، سيدموسی. درس خارج: كتاب نکاح. سال سوم، جلسه ۲۴۰.

۴۴. شهيد اول، محمد بن مکي عاملي. (۱۴۱۰ق). اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية (چاپ اول). بيروت: دارالتراث-الدار الإسلامية.

۴۵. شهيد ثاني، زين الدين بن علی عاملي. (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام (چاپ اول). قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.

۴۶. صدوق، محمد بن علی. (۱۳۶۲). الخصال (چاپ اول). قم: جامعه مدرسین.

۴۷. صدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لا يحضره الفقيه (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۴۸. صدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۵ق). المقنع (چاپ اول). قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام.

۴۹. طباطبایي حائري، سيدعلی بن محمد. (۱۴۱۸ق). رياض المسائل (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

۵۰. طباطبایي حائري، سيدعلی بن محمد. (بی تا). رياض المسائل (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

۵۱. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق الف). الجمل و العقود في العبادات (چاپ اول). مشهد: نشر دانشگاه فردوسی.

۵۲. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق ب). المبسوط في فقه الإمامية (چاپ سوم). تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.

۵۳. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰ق). الاستبصار فیما اختلف من الأخبار (چاپ اول). تهران: دارالکتب الإسلامية.
۵۴. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى (چاپ دوم). بیروت: دارالکتب العربي.
۵۵. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق الف). الخلاف (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۶. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق ب). تهذیب الأحكام (چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الإسلامية.
۵۷. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۰ق). إرشاد الأذهان (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۸. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۰ق). مختلف الشیعة فی احکام الشریعة (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۹. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۱۶ق). القواعد الفقهية (چاپ اول). قم: چاپخانه مهر.
۶۰. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۲ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة: الحدود (چاپ اول). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۶۱. فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶۲. فیاض کابلی، محمد اسحاق. (بی تا). منهاج الصالحین. قم: مکتب سماحة آية الله العظمی الحاج شیخ محمد اسحاق الفیاض.
۶۳. کشی، محمد بن عمر. (بی تا). اختیار معرفة الرجال. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۶۴. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافي (چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الإسلامية.
۶۵. گرجی، ابوالقاسم. (۱۳۸۵). تاریخ فقه و فقها (چاپ هشتم). تهران: انتشارات سمت.
۶۶. گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی. (۱۴۱۲ق). الدر المنضود فی أحكام الحدود (چاپ اول). قم: دارالقرآن الکریم.
۶۷. مؤمن قمی، محمد. (۱۴۲۲ق). مباني تحریر الوسيلة: کتاب الحدود (چاپ اول). تهران: تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

۶۸. محدث نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل (چاپ اول). بیروت: مؤسسه آل‌البتیة.
۶۹. اردبیلی، محمد بن علی. (۱۴۰۳ق). جامع الرواة (چاپ اول). بیروت: دارالأضواء.
۷۰. محقق اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷۱. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام (چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۷۲. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۱۸ق). المختصر النافع في فقه الإمامية (چاپ ششم). قم: مؤسسه المطبوعات الدينية.
۷۳. محقق داماد، سیدمصطفی. (۱۴۰۶ق). قواعد فقه (چاپ دوازدهم). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۷۴. محقق کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد في شرح القواعد (چاپ دوم). قم: مؤسسه آل‌البتیة.
۷۵. مرعشی نجفی، سیدشهاب‌الدین. (۱۴۲۴ق). السرفقة على ضوء القرآن والسنة (چاپ اول). قم: انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی.
۷۶. مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۰). اصول الفقه (چاپ چهارم). قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۷۷. مغربی، نعمان بن محمد تمیمی. (۱۳۸۵ق). دعائم الإسلام (چاپ دوم). قم: مؤسسه آل‌البتیة.
۷۸. مفید بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق). المقنعة (چاپ اول). قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۷۹. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۱ق). القواعد الفقهية (چاپ سوم). قم: مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام.
۸۰. منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی. (بی تا). کتاب الحدود (چاپ اول). قم: انتشارات دارالفکر.
۸۱. موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم. (۱۴۲۳ق). فقه القضاء (چاپ دوم). قم: مؤسسه النشر لجامعة المفید.

۸۲. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم. (۱۴۲۷ق). فقه الحدود والتعزیرات (چاپ اول). قم: مؤسسه النشر لجامعه المفید.
۸۳. نجاشی، احمد بن علی. (بی تا). رجال النجاشی. قم: نشر اسلامی.
۸۴. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (چاپ هفتم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸۵. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۷ق). عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام (چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۸۶. وحید خراسانی، حسین. (۱۴۲۸ق). منهاج الصالحین (چاپ پنجم، ۳ جلد). قم: مدرسه امام باقر (ع).
امام باقر (ع).

References

* The Holy Quran.

1. Akbarnejad, M. T. (1389 AP). Intrinsic authority of rational buildings and its effect on jurisprudence and principles. *Journal of Fiqh*, (64), pp. 114-165. [In Persian]
2. Allameh Heli, H. (1410 AH). *Irshad al-Adhan*. (1st ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
3. Allameh Heli, H. (1410 AH). *Mukhtalaf al-Shia fi Ahkam al-Sharia*. (2nd ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
4. Ardabili, M. (1403 AH). *Jame al-Rowat*. (1st ed.). Beirut: Dar Al-Azwa. [In Arabic]
5. Bahjat, M. T. (1426 AH). *Jame' al-Masa'il*. (2nd ed.). Qom: His Holiness's office. [In Arabic]
6. Bojnurdi, S. H. (1419 AH). *Jurisprudential rules*. (1st ed.). Qom: Al-Hadi Publications. [In Arabic]
7. Boroujerdi, S. H. T. (1412 AH). *Hashiyah ala Kifayah al-Usul*. (Montazeri, H. A, Ed.). (1st ed.). Qom: Ansarian Publications. [In Arabic]
8. Boroujerdi, S. H. T. (1415 AH). *Nahayat al-Usul*. (Montazeri, H. A, Ed.). (1st ed.). Qom: Tafakor Publications. [In Arabic]
9. Boroujerdi, S. H. T. (1416 AH). *Al-Badr al-Zahir*. (3rd ed.). Qom: Office of Ayatollah Boroujerdi. [In Arabic]
10. Boroujerdi, S. H. T. (1416 AH). *Taqrir Bahth Al-Sayyid Al-Boroujerdi*. (Eshtehardi, A. P, Ed.). (1st ed.). Qom, Islamic Publications Office. [In Arabic]
11. Ehsa'i, M. (1405 AH). *Awali Al-Laali Al-Aziziya*. (1st ed.). Qom: Dar Sayyid al-Shuhada. [In Arabic]
12. Fadhil Hindi, M. (1416 AH). *Kashf al-Latham va al-Ibham an Qawa'id al-Ahkam*. (1st ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
13. Fayyaz Kaboli, M. E. (n.d.). *Minhaj Al-Saleheen*. Qom: The Office of Ayatollah Al-Hajj Sheikh Muhammad Ishaq Al-Fayadh.
14. Fazel Lankarani, M. (1416 AH). *Al-Qawa'id al-Fiqh*. (1st ed.). Qom: Mehr Printing House. [In Arabic]

15. Fazel Lankarani, M. (1422 AH). *Tafsil al-Shariah fi Sharh Tahrir al-Wasilah*. (1st ed.). Qom: The jurisprudential center of the pure Imams. [In Arabic]
16. Golpayegani, S. M. R. (1412 AH). *Al-Dur al-Manzoud fi Ahkam al-Hudud*. Qom: Dar al-Quran al-Karim. [In Arabic]
17. Gorji, A. (1385 AP). *History of jurisprudence and jurists*. (8th ed.). Tehran: Samt Publications. [In Persian]
18. Heli, H. (1417 AH). *Khulasah al-Aqwal fi Ma'arifah al-Rijal*. Najaf: Manshurat al-Matba'at al-Heidariah. [In Arabic]
19. Heli, M. (1404 AH). *Al-Tanqih al-Ra'i le Mukhtasar al-Shara'e*. (1st ed.). Qom: Heli's Library Publications. [In Arabic]
20. Heli, M. (1425 AH). *Kanz al-Irfan fi Fiqh al-Qur'an*. (1st ed.). Qom: Mortazavi Publications. [In Arabic]
21. Heli, S. T. (1406 AH). *Falah al-Sa'il va Najah al-Masa'il*. . Qom: Qom Seminary Islamic Propaganda Office Publications. [In Arabic]
22. Heli, Y. (1405 AH). *Al-Jame' le al-Shara'e*. (1st ed.). Qom: Sayyid al-Shuhada al-Ilmiyah Institute. [In Arabic]
23. Hor Ameli, M. (1409 AH). *Wasa'il al-Shia ila Tahsil Masa'il al-Sharia*. (1st ed.). Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]
24. Hosseini Jalali, S. M. R. (1378 AP). *Al-Manhaj al-Rijali va al-Amal al-Ra'id*. (1st ed.). Qom: Qom Seminary Islamic Propaganda Office Publications. [In Persian]
25. Ibn Abi Zaynab, M. (1397 AH). *Al-Qaibah le Al-Nu'mani*. (1st ed.). Tehran: Sadough Publications. [In Arabic]
26. Ibn Baraj Terablesi, Q. (1406 AH). *Al-Muhadab*. (1st ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
27. Ibn Hamza Tusi, M. (1408 AH). *Al-Wasilah ila Neil al-Fazilah*. (1st ed.). Qom: Ayatollah Marashi Library Publications. [In Arabic]
28. Ibn Idris Heli, M. (1410 AH). *Al-Sara'ir Al-Hawi le Tahrir al-Fatawa*. (2nd ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
29. Ibn Qudama, A. (1388 AH). *Al-Muqni*. (1st ed.). Cairo: Cairo School. [In Arabic]

30. Ibn Qulewayh Qomi, J. (1398 AH). *Kamil al-Ziarat*. (1st ed.). Najaf Ashraf: Dar Al-Mortazavi. [In Arabic]
31. Ibn Rushd, M. (1995). *Bidayah al-Mujtahid va Nahayah al-Maqsad*. (1st ed.). Beirut: Dar al-Fikr.
32. Ibn Zahra Halabi, H. (1417 AH). *Qaniyah al-Nozou' ila Ilmi al-Usul va al-Forou*. (1st ed.). Qom: Imam Sadegh Institute. [In Arabic]
33. Kashi, M. (n.d.). *Ikhtiar Ma'arifah al-Rijal*. Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]
34. Khansari, S. A. (1405 AH). *Jame' al-Madarik fi Sharh Mukhtasar al-Nafi'*. (2nd ed.). Qom: Ismailian Institute. [In Arabic]
35. Khoei, S. A. (1409 AH). *Mujam Rijal al-Hadith*. (4th ed.). Qom: His Holiness's office. [In Arabic]
36. Khoei, S. A. (1419 AH). *Dirasat fi Ilm al-Usul*. (Shahroudi, S. M, Ed.). (1st ed.). Tehran: Islamic Encyclopedia. [In Arabic]
37. Khoei, S. A. (1422 AH). *Mabani Takmilah al-Minhaj*. (1st ed.). Qom: The Institute for the Revival of the Works of Imam Al-Khoei. [In Arabic]
38. Khoei, S. A. (1422 AH). *Mesbah al-Osul*. (Behsudi, S. M. S, Ed.). (5th ed.). Qom: Davari Publications. [In Arabic]
39. Khoei, S. A. (n.d.). *Misbah al-Fiqh*. (Tohidi, M. A, Ed.). Najaf: Al-Matba'at Al-Haydari.
40. Khoi, S. A. (1417 AH). *Mesbah al-Osul: Mabahith Hojaj va Imarat*. (5th ed.). Qom: Davari. [In Arabic]
41. Khomeini, S. R. (1382 AP). *Tahdhib al-Osul*. (Sobhani, J, Ed.). (1st ed.). Qom: Ismailian Publications. [In Persian]
42. Khomeini, S. R. (1409 AH). *Tahrir al-Wasila*. (1st ed.). Qom: Dar Al-Ilm Press Institute. [In Arabic]
43. Khomeini, S. R. (1415 AH). *Anwar al-Hidayah fi Ta'aliqat ala al-Kifayah*. (1st ed.). Tehran: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini. [In Arabic]
44. Khomeini, S. R. (1421 AH). *Kitab al-Bay'e*. (1st ed.). Tehran: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini. [In Arabic]

45. Koleyni, M. (1407 AH). *Al-Kafi*. (4th ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
46. Maghrebi, N. (1385 AH). *Da'aim al-Islam*. (2nd ed.). Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]
47. Makarem Shirazi, N. (1411 AH). *Al-Qawa'id al-Fiqhiyah*. (3rd ed.). Qom: Amir al-Mo'menin School. [In Arabic]
48. Marashi Najafi, S. S. (1424 AH). *Al-Sirقات ala Zaw'e al-Qur'an va al-Sunnah*. (1st ed.). Qom: Ayatollah Marashi Library Publications. [In Arabic]
49. Mohaghegh Damad, S. M. (1406 AH). *Qawa'id Fiqh*. (12th ed.). Tehran: Islamic Sciences Publishing Center. [In Arabic]
50. Mohaqeq Ardabili, A. (1403 AH). *Majma' al-Fa'idah va al-Borhan fi Sharh Irshad al-Adhan*. (1st ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
51. Mohaqeq Heli, J. (1408 AH). *Shara'e al-Islam fi Masa'el al-Halal va al-Haram*. (2nd ed.). Qom: Ismailian Institute. [In Arabic]
52. Mohaqeq Heli, J. (1418 AH). *Al-Mukhtasar al-Nafi' fi Fiqh al-Imamiyah*. (6th ed.). Qom: Al-Matbu'at al-Diniyah Institute. [In Arabic]
53. Mohaqeq Karaki, A. (1414 AH). *Jame al-Maqasid fi Sharh al-Qawa'id*. (2nd ed.). Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]
54. Mo'men Qomi, M. (1422 AH). *Mabani Tahrir al-Wasilah: Kitab al-Hudud*. (1st ed.). Tehran: The Institute for Preparing and publishing the works of Imam Khomeini. [In Arabic]
55. Montazeri Najafabadi, H. A. (n.d.). *Kitab al-Hudud*. (1st ed.). Qom: Dar al-Fikr Publications.
56. Mousavi Ardebili, S. A. (1423 AH). *Fiqh al-Qaza*. (2nd ed.). Qom: Mu'asisah al-Nashr le Jame'ah al-Mufid. [In Arabic]
57. Mousavi Ardebili, S. A. (1427 AH). *Fiqh al-Hudood wa al-Tazirat*. (1st ed.). Qom: Mu'asisah al-Nashr le Jame'ah al-Mufid. [In Arabic]
58. Mufid Baghdadi, M. (1413 AH). *Al-Muqna'a*. (1st ed.). Qom: Sheikh Mufid International Congress. [In Arabic]
59. Muhaddith Nouri, M. H. (1408 AH). *Mustadrak al-Wasa'il wa Mustanbat al-Masa'il*. (1st ed.). Beirut: Alulbayt Institute. [In Arabic]

60. Muzaffar, M. R. (1370 AP). *Usul al-Fiqh*. (4th ed.). Qom: Qom Seminary Islamic Propaganda Office Publishing Center. [In Persian]
61. Najafi, M. H. (1404 AH). *Jawahir al-kalam fi Sharh Shara'e al-Islam*. (7th ed.). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Arabic]
62. Najashi, A. (n.d.). *Rijal al-Najashi*. Qom: Eslami Publications.
63. Naraqi, M. A. (1417 AH). *Awa'id al-Ayam fi Bayan Qawa'id al-Ahkam*. (1st ed.). Qom: Publications of the Islamic Propaganda Office. [In Arabic]
64. Rouhani Qomi, S. S. (1412 AH). *Fiqh al-Sadiq*. (1st ed.). Qom: Imam Sadegh School Library. [In Arabic]
65. Sabzewari, S. A. (1413 AH). *Muhadab al-Ahkam*. (4th ed.). Qom: Al-Manar Institute. [In Arabic]
66. Saduq, M. (1413 AH). *Man la Yahzor al-Faqih*. (2nd ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
67. Saduq, M. (1415 AH). *Al-Muqna'*. (1st ed.). Qom: Imam Hadi Institute. [In Arabic]
68. Saduq, M. (1362 AP). *Al-Khisal*. (1st ed.). Qom: Teachers Association. [In Persian]
69. Salar Daylami, H. (1404 AH). *Al-Marasem al-Alaviyah va al-Ahkam al-Nabaviyah*. (1st ed.). Qom: Manshurat al-Haramain. [In Arabic]
70. Sayyid Murtadha, A. (1415 AH). *Al-Intisar fi Inferadat al-Imamiyah*. (1st ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
71. Shahid Awal, M. (1410 AH). *Al-Lum'at al-Dameshqiyyah fi Fiqh al-Imamiyah*. (1st ed.). Beirut: Dar Al-Torath-Al-Dar Al-Islamiya. [In Arabic]
72. Shahid Thani, Z. (1413 AH). *Masalik al-Afham ila Tanqih Shara'e al-Islam*. (1st ed.). Qom: al-Ma'arif al-Islamiyah Institute. [In Arabic]
73. Shobeiri Zanjani, S. M. *Darse Kharij: Kitab Nikah*. Third year, session 240.
74. Sobhani Tabrizi, J. (1388 AP). *Al-Wasit fi Usul al-Fiqh*. (4th ed.). Qom: Imam Sadegh Institute. [In Persian]
75. Sobhani Tabrizi, J. (1429 AH). *Al-Mujaz fi Usul al-Fiqh*. (1st ed.). Qom: Imam Sadegh Institute. [In Arabic]
76. Tabatabaei Haeri, S. (1418 AH). *Riyadh al-Masa'il*. (1st ed.). Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]

77. Tabatabaei Haeri, S. A. (n.d.). *Riyadh al-Masa'il*. (1st ed.). Qom: Alulbayt Institute.
78. Tabrizi, J. (1417 AH). *Asas al-Hudud va al-Ta'azirat*. Qom: Mu'alif office. [In Arabic]
79. Tarhini Ameli, S. M. H. (1427 AH). *Al-Zobdat al-Fiqhiyah fi Sharh al-Rawzah al-Bahiyah*. Qom: Dar al-Fiqh le al-Taba'at va al-Nashr. [In Arabic]
80. Tusi, M. (1387 AH). *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyah*. (3rd ed.). Tehran: Mortazavi Library for the Revival of Al-Jaafari Works. [In Arabic]
81. Tusi, M. (1387 AH). *Jamal va al-Uqud fi al-Ibadat*. (1st ed.). Mashhad: Ferdowsi University Publications. [In Arabic]
82. Tusi, M. (1390 AH). *Al-Istibsar fima al-Ikhtalaf min al-Akhbar*. (1st ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
83. Tusi, M. (1400 AH). *Al-Nahayat fi Mujarad al-Fiqh va al-Fatawa*. (2nd ed.). Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
84. Tusi, M. (1407 AH). *Al-Khalaf*. (1st ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
85. Tusi, M. (1407 AH). *Tahdhib Al-Ahkam*. (4th ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
86. Vahid Khorasani, H. (1428 AH). *Minhaj Al-Saleheen*. (5th ed., 3 Vols.). Qom: Imam Baqir School. [In Arabic]